

و هم در آن ایام که جهان خوشدلی بکام و شراب شادمانی در جام بود جشنی خسروانه در باغ بایندرخان شیخاوند اساس افکنده مانند فصل بهار بآن باغ ارم نگار نقل مکان نموده و چون کام دل از جلوه مینا و گردش ساغر در آن گلستان حاصل نمود بخانه ذوالفقار خان که دولتخانه جهانیان بود معاودت فرمود

و هم در آن دولترای شادمانی نوبتی بر اورنگ جهانیانی جلوس فرموده دست دریا نوال بیژوهش حال عساکر ظفر مآل که در گشایش قلعه مبارکه ابروان مال و جان فدا کرده بودند و دارو غگیهای ممالک محروسه را بانضمام نثار فتحنامها و اسبان خانه زاد که از عراق بمو کب ظفر وفاق آورده بودند بانعام ایشان کرامت و درخور پایه و قدر هر یک از غازیان جانفشان قسمت و مقرر فرمود که وجه نثار بشارت نامهارا امرا و وزرا و حکام هر محل از مال خود مهمسازی نموده رسد بر عایا و وزیر دستان که مستحقان این نثار نقود عفو و احسانند نرسانند و در خلال این احوال چون بعرض خسرو بلند اقبال رسید که سلطان مراد خواندگار روم بعزم استرداد قلعه ابروان رخت شور و شر با نکشور خواهد کشید از راه رعایت حزم و احتیاط عباسقلی بیگ مین باشی لاخی باتفاق پانصد نفر از تفنگچیان بلوک خود بحفظ و حراست قلعه مذکور مامور و روان گردید

و همچنین چون بعرض خسرو روی زمین رسید که خان احمد خان اردلان بیگلربیگی کردستان که شرح پریشانی دماغ وی مکرر درین روزنامهچه فتح و ظفر سبق ذکر یافته درین ولا نیز بآن درد بیدوا مبتلا و از راه توهم بیجاسالک طریق مخالفت و نافرمانی گردیده بناخن سودای محال سر زیاده سری میخارد و بمنسوبان دولت آل عثمان توسل جسته کس بطلب اعانت و امداد نزد احمد پاشای مشهور بکوچک احمد فرستاده و آن کم فرصت نیز بالشگری گران و حشری بی پایان ابواب استمداد بر روی ملاقات وی گشاده بنا برین بصوابدید رای زرین و فکر دوربین ایالت ولایت کردستان بسلیمانخان و حکومت قلعه اورامان بمباشقلی

سلطان کرامت شده مقرر گردید که باتفاق یک‌ه تاز عرصه آفاق علی بالای بیک زنگنه میراخور باشی و سیصد نفر از تفنگچیان از راه حسن آباد روی جلادت بحفظ و حراست کردستان نهاده ابواب امنیت و اطمینان بر روی آن ولایت بگشایند و بر اثر وی لشگری سرا یادل و جگر بسر کردگی سیاوش بیک قوللر آقاسی و شاهویردی خان بیگلربیگی لرستان و آقاخان مقدم و مرافقت علی بیک زلم ملازم خان احمد خان که بیلدی بخت بلند و راهنمائی طالع ارجمند ملازمت وی را گسسته بآستان گردون شان پیوسته بود بدفع و رفع آن گریز پای زیاده سر مأمور و مقرر گردید که چون آتش سوزان سر راه بر آن سپاه گمراه گرفته بشعله تیغ درخشان و سنان جان ستان خرمن جمعیت ایشانرا پریشان سازند و چون امرای عالی شان بالشگر ظفر نشان بیکدیگر پیوسته بدست جرات کمر بدفع مخالفان بستند بانهای منهبیان بوضوح پیوست که سپاه مخالف که شمار ایشان بدوازده هزار سوار نیزه گزار میرسد از دربند چغان عبور نموده در حوالی آنجا بار اقامت گشوده اند و امرای نامدار باتفاق عساکر فیروزی شمار کمرسربازی و جانفشانی بدفع آنطایفه کم فرصت بسته مانند سیل بهار که از دامن کهسار انجدار یابد بمعر که کارزار و میدان گیر و دار پیوستند و بعد از تسویه صفوف و تعبیه لشگر تیغ ظفر پیکر از نیام کشیده متوجه معر که میدان و بامخالفان دست و گریبان گردیدند تیغ یمانی آغاز سرافشانی کرده آسیای حرب بخون دلاوران گردان شد و شعله دار و گیر سر بکوره ائیر کشیده سرسرووران درزیر دست و پای چوگان مثال مرکبان غلطان گردید و آن دوسپاه کینه خواه از صباح تا رواح خون یکدیگر را مباح شمرده داد خصم افکنی و جگر داری میدادند تا از مهیب عنایت بیفایت با وجود قلت عدد و عدت نسیم فتح و نصرت بر پرچم رایت جنود ظفر خاصیت وزیده رایت عثاد و استکبار مخالفان نگونسار گردید و کوچک احمد پاشا و محمد پاشا بیگلربیگی موصل بقتل رسیده قوللر آقاسی شام و سیواس بکمند اقتدار عساکر ظفر شعار

گرفتار گردیدند و خان احمد خان اردلان بمصدوقه

(بیت)

گریزی بهنگام و سر بر بجای به از پهلوانی و سر زیر پای
 عار فرار را بخود هموار ساخته بمرافقت آن لشکر پیشمار مرکب گریز بوادی
 ادبار تاخت و غازیان جانفشان باچنگ و چنگال خون فشان مرکب جلادت بتماقب
 فراریان گرم جولان ساختند بزور سر پنجه خصم افکنی و نیروی بازوی دشمن
 شکنی سنک تفرقه درشیشه خانه جمعیت ایشان انداختند و کار بجائی رسید که از
 هزار یکی و از بسیار اندکی رخت هستی از آن دریای حادثات بساحل نجات
 نتوانستند کشید و بعد از اعلام فتح و ظفر که جنود فیروزی اثر باغنایم
 بیکران عنان عزیمت بصوب مراجعت انعطاف دادند امرای عالی شان بجهت
 انهای این فتح نمایان جانولی بیک یوز باشی و حسینخان گودرزی غلام خاصه
 شریفه رابآستان گردون شان فرستادند و فرستادگان درحینى که موکب ظفر نشان عازم
 دار السلطنه اصفهان و شادروان عزو شان سلطان سلاطین نشان در سلطانیه همدوش
 فرقدان بود بدرگاه آسمان جاه رسیده عرضه داشت قولدر آقاسی را که مشربر
 وقوع آن فتح نامدار بود بنظر کیمیا اثر رسانیدند و بازای این فتح نمایان
 امرای مذکوره باصدار ارقام عاطفت و اعطای خلاع فاخره سرافراز و سایر لشگریان
 بمراحم بیکران امیدوار گردیدند

و هم در آن اوقات چون بعضی از امرای ممالک محروسه نقد حیات را انثار
 رهگذار شهریار کامگار کرده بودند جمعی دیگر را که منظور نظر تربیت و عنایت
 بودند بافسر ایالت و حکومت سر بلند فرمود از جمله ایشان کابملی بیک قاجار بود
 که بمنصب والای دواتداری سرافرازی داشت چون خطه خلد بنیاد دارالارشاد
 نمونه ارم ذات العماد التي لم يخلق مثلها فی البلاد بود ایالت آن ولایت را
 بانضمام حکومت کنکر کنان و داروغگی مغان بوی کرامت فرمود

و همچنین چون اردو غدی خان حاکم فراه براه عدم رفته بود خاندان نقلی خان افشار را با فسر ایالت آن ولایت سر بلند نمود و چون حسن خدمات شایسته و جانفشانیهای بایسته ذوالفقار خان قرامانلو در عهد خجسته و زمان فرخنده خاقان گیتی ستان فردوس مکان بر آینه ضمیر خورشید نظیر عکس پذیر شده بود حسام سلطان خلف مشارالیه را بتاج ابتهاج حکومت قزل آغاج سرافراز فرمود و منصب والای خلفائی که بخلیفه رضائی اختصاص داشت چون او نیز قدم بشاهراه عدم گذاشته بود مقصود سلطانرا بر تبه خلفائی سرافراز فرمود

و هم در اینسال سرخای خان شمخال ولد کرای خان که ملتزم رکاب اقبال بود منظور نظر عواطف واحسان و مشمول مراحم بیکران و بحکومت ولایت داغستان محسود امثال واقران گردید

و همچنین حکومت الکای مانه با اسمعیل سلطان و ایالت دار المؤمنین استرآباد که بنخسرو خان غلام خاصه شریفه متعلق بود بقزاق خان بیگلربیگی سابق مملکت شیروان و حکومت قبه و قلعهان که بسلیمان سلطان قوشچی مر جوع بود بنا بر آنکه دست اقتدارش بدامن ضبط و نسق آندیار نمیرسید بعاشور خان ولد سیدم سلطان متعلق گردید

گفتار در عطف عنان سمنند صبار فتار شهر یار

روزگار بصوب مستقر سریر سلطنت پایدار

و بواعث آن و بیان بعضی از قضایا که وقوع

آن در دار الارشاد اردبیل اتفاق افتاد

چون خاطر قدس مناظر از جانب قلعه ایروان و ضبط و نسق محال آذربایجان

فراغت یافت خاقان گردون جناب بنا بر بعضی اسباب که یکی از آن جمله التهاب

نایره و با و طاعون در دارالارشاد اردبیل و دیگری قرب ورود صفدرخان ایلچی پادشاه و الا جاه هندوستان بود عنان عزیمت بصوب صواب عراق و اصفهان تافت و قبل از توجه رایات آفتاب اشراق بجانب عراق نخست ایلچیان والی دادیان و کوریال و فرستاده وزیر اعظم خواندگار را که از راه قرار داد صلح و صلاح پدر گاه آسمان جاه آمده بود مشمول عواطف و انعام و رخصت انصراف بصوب دیار خود کرامت فرموده و محمود آقای بلوک باشی قارص نیز که از جمله اسرای قلعه ایروان بود بمرافقت فرستاره وزیر اعظم مذکور طریق رستگاری و نجات پیمود و همچنین سرخای خان شمخال ولد کرایخان بخلاص فاخره و انعامات باهزه سرافرازی یافته مرخص و روانه دیار خود گردید و مقصود سلطان خلفا بسفارت و ایلچیگری دیار روم موسوم و بتهبیه و تدارک سفر آن مرز و بوم مشغول شد و بنا بر آنکه در ایام اقامت دارالارشاد سیر و شکار بیلاق سولان که از بیلاقات مشهوره جهان و تا خطه خلد نشان اردبیل سه فرسنگ راه است اتفاق نیفتاده بود شاهباز عزم خسروانه بسیر و شکار آنجا بال پرواز گشوده بعد از دو روز طریق معاودت بصوب دارالارشاد پیمود و چون رایت آفتاب اشراق بصوب عراق پرچم گشا و مرحله پیمایا گردید ادراک سعادت زیارت بزرگوار جلیل سلطان سید جبرئیل طب ثراه عنان اشهب برق جولان را بموضع گلخوران کشیده بعد از دریافت سعادت آن موهبت در روز سه شنبه یانزدهم شهر ربیع الثانی اعلام جهانگشا و رایت ظفرلوا بصوب عراق و اصفهان مرحله پیمایا گردید و چون ماهچه رایت ظفر آیت پرتو وصول برساحت سلطانیه افکند و مبشر اقبال ابد پیوند خبر فتح امرای اخلاصمند را چنانچه گذشت بیایه سریر سپهر مانند رسانید بهبوب نسیم این بشارت گلهای رنگارنگ شکفتگی و مسرت در گلزار همیشه بهار خاطر آفتاب انوار شکفتن آغاز نهاده ابراهیم سلطان خلف خلف یک سفره چی باشی را بجهت سرکاری سامان چراغان و تهیه اسباب آئین بستن و آتشبازی و تدارک

لوازم استقبال موکب اقبال بدارالسلطنه اصفهان فرستادند و در خلال این احوال بانهای عرض قوللر آقاسی بوضوح پیوست که امرای عالی شان بعد از وقوع آن فتح نمایان عنان عزیمت بصوب ولایت کردستان انعطاف داده از قلاع حصنیه آنجا ابواب استحکام و تهییه اسباب قلعه داری بردوی قلعه زلم و قلاع حسن آباد و مهرمان و قرلجه گشاده سایر قلاع آن دیار را خراب و ویران و خاک آنرا بیاد فنا داده با اسباب و اموال خان احمد خان اردلان روی توجه بدرگاه آسمانجهان نهاده اند و بنا بر آنکه در توجه بصوب صواب دارالسلطنه اصفهان نعل یریوش ابرش در آتش بود از سلطانیه بصوب مقصد روانه گردیده کوکبه موکب ظفر نشان بعد از قطع مراحل وطی منازل بحصار درنا که در دو منزلی دارالسلطنه قزوین بجهت شکار کلنک معمار رای زرین رنگ آنرا ریخته رسید و بعد از نشاط صید و شکار موکب ظفر نگار برقرار بصوب مقصد رهگرای بود تا در دارالمؤمنین کاشان نزول اجلال روی نمود و مقارن آن چون بانهای منهیان قرب ورود صفدر خان ایلچی فرمانفرمای دیار هندوستان بحوالی دارالمؤمنین کاشان معلوم گردید مهمان نوازیهای شهریار سرافراز جانی خان ایشک آقاسی باشی را باجمعی از یوزباشیان و اعیان باستقبال وی مامور و روان گردانید و خان مشارالیه بلوازم امر مذکور قیام و اقدام نموده بار اقامت ایلچی مذکور را در خارج حصار شهر گشود و بعد از دو روز بفرمان خاقان گیتی فروز بزومی خسروانه و مجلسی یادشاهانه در عمارت ارم نشانه دولتخانه ترتیب داده ابواب دخول آن بزم خلد نشان بر روی صفدرخان گشادند و خدمتش در آن جمعیت آباد ناز و نعیم بشرف کورنش و تسلیم خاقان هفت اقلیم مشرف گردیده بتوجهات گوناگون و نوازشات از حد افزون سر مباحات باوج سموات رسانیده بعد از سیر چشمی بمواید الوان عنایت و احسان رخت معاودت بسرای خود کشید و بعد از چند روز فرمان پذیران بتهییه و تدارک اسباب چراغان پرداخته میدان دارالمؤمنین کاشان را بگلهای

آتشی شمع و چراغ غیرت باغ و بستان ساختند و در آن جشن ارم نگار چوب
 چراغ دماغ مجلسیان بپرتو شمع ساغرهای سرشار فروزان گردیده از راه مزید
 عاطفت و احسان صفدر خان را بآن جشن خلد نشان طلب داشته بپیمودند
 ساغرهای عنایت و احسان دماغ جان خدمتش را دو بالا رسانید و در اثنای گرمی
 هنگامه عیش و نشاط بانهای عرضه داشت جانباز سلطان ولد شهباز سلطان زنگنه
 بتحقیق انجامید که چون خان احمد خان از بیم تیغ غازیان جانفشان گریزان و
 هراسان بموصل میرسد بدرد بی درمان نمک بحر امی گرفتار گردیده رخت قراز
 بدار البوار میکشد و بپرتو این خبر چراغ عقیدت و اخلاص فدویان آستان ولایت
 نشان بیش از پیش فروزان گردیده مآل حال نمک بحر امان را بدیده عبرت دیدند
 و چون اعلام جهانگشا بصوب مقصد مرحله پیمای بود از دار المؤمنین کاشان نهضت
 فرموده بعد از سیر تماشای شکار آتشبازی نیاسر کاشان مراحل می پیمودند تا
 بدولت و اقبال در دهم شهر جمادی الاخره اینسال فرخ فال در مقر سلطنت بی
 زوال نزول اجلال فرمودند و چون قبل از ورود موکب مسعود ابراهیم سلطان
 از راه امتثال فرمان لازم الاذعان وارد دار السلطنه اصفهان گردیده بکلك بدایع
 نگاری نقش غریبی از آئین و چراغان قیصریه و چهار بازار و خانات واقعه در
 اطراف میدان نقش جهان برپا نمایان ظهور کشیده قلعه ها از چوب و تخته مشحون
 بانواع فنون آتشبازی در میان میدان مرتب و مهیا گردانیده بود و مردم
 دار السلطنه اصفهان که چشم براه ورود شهریار کامگار بودند چون مژده طلوع
 ما هچه الویه اقبال را از افق باغ خلد آسای عباس آباد که بهزار جریب اشتهار
 دارد شنیده بودند از طرف خیابان چهار باغ طریق استقبال میپیمودند در آن روز
 فیروز نخست آن باغ ارم قرین بوزود شهریار روی زمین غیرت خلد برین و
 رشک نگار خانه چین گردید و صفدر خان که سایه مثال دنباله رو آفتاب جاه و
 جلال بود گاه از سیر آن گلستان گلهای خوشدلی می چید و گاه بر سر خوان

نوازش واحسان کامیاب مواید الوان میگرددید و چون وقت آن رسید که بساعت
 سمد و طالع مسعود آفتاب اوج شاهی بصوب بیت الشرف خود راهی گردد از
 جوش و خروش خلائق که طریق استقبال پیموده از خیابان در باغ تا دروازه
 دولت که قرب یکفرسنگ راه است در هر گل زمین گلستانی از مجالس رنگین
 ترتیب داده بودند گوش گردون کر شد و از کثرت سوار و پیاده که چشم تماشا
 بشمشه طاعت آن مهر جهان آرا گشاده بودند در شش جهت کار بر تردد نفس
 دشوار گردید و چون چشم آرزوی خلائق بتماشای غبار رهگذار سمند صبارفتار
 خسرو کامگار چهار شد بنا بر آنکه حسب فرمان قضا جریان بسر کاری حاجی بیک
 جبادار باشی برادر عرب خان بیگلربیگی مملکت شیروان از توپهای آتش فشان
 کوههای گران بساحل دریای روان زاینده رود و اطراف خیابان باغات ارم نمود
 چهار باغ نقل مکان نموده لبریز شور رستاخیز بود چون چشم چشمهای یل شاهی
 بتوتیای تماشای مرور کوکبه شاهنشاهی روشن گردیده باشاره والا وقت افکنند
 آن اژدرهای آتش فشان و شینک تفنگچیان رسید بنا بر آنکه بحکم نادره کاری
 حاجی بیک سرکار فیل از رسیدن فرمان لازم الاذعان توپها را بفریاد و فغان د
 آورده بودند بهنگام آنکه شهریار جهان باتفاق صفدر خان در سر پیل عنان کشید
 از ساقیان پری رخسار جام شراب خوشگوار طلبید و تاباعت گرمی هنگامه عیش
 و نشاط خسروانه گردد توپچیان را بافکنند توپها مأمور گردانید و چون صدای
 از توپها بر نیامد و سبب آن بعرض همایون خاقان ربع مسکون رسید بعد از نزوا
 اجلال در دولتسرای اقبال قهرمان قهر بتأدیب و تنبیه حاجی بیک مذکور مامو
 گردیده چوب کاری شدید نسبت بوی بوقوع انجامید و روز دیگر که خبر اغما
 بیهوشی وی بسبب آن ضرب شدید بعرض خسرو داد گستر رسید اطبا و جراحان
 را بمعالجه و مداوای وی مأمور گردانید اما بمقتضای لکل اجل کتاب چون وقت
 رحیل وی رسیده بود معالجه و مداوا سودی نداده طریق سفر ناگزیر پیمود

مراحم بیگران و عواطف بی پایان ابوالفتح بیک را که از جمله اقوام واقارب او بود قایم مقام وی و بمنصب جبار باشیگری سرافراز فرمود و چون وقت آن رسید که چراغ جشن آئین و چراغای قیصریه و چهار بازار بپرتو توجه آن مهر درخشان فروزان گردد در شبی که لیلۃ القدر خوشدلی زمانه و زمانیان بود پیاده بسیر و تماشای آنجشن ارم نشان توجه فرموده و صفدرخان و سایر ایلچیان و مهمانان با امرا و ارکان دولت ابد نشان سایه مثال پیروی آن آفتاب اوج اقبال اختیار نموده کامیاب عیش و نشاط بودند و وزیر و کلانتر دارالسلطنه اصفهان و جمعی که در میان امثال و اقران نام و نشانی داشتند هر یک مجالس جداگانه بهم چشمی یکدیگر مرتب داشته بودند که چون نوبت سیر و تماشای آن سرور به مجالس ایشان رسد فرق امتیاز خود را بتقریب دریافت شرف پای بوسی باسماں رسانند

القصة بعد از انقضای آن شب قدر کام بخشی و کامیابی هنگامه سیر آتش بازی گرم گردیده بعد از چند روز شهنشگامی در عمارت سردر علی قاپو مجلس بهشت بنیاد ترتیب دادند و اورنگ خسروی خاقان والا نژاد را در صدر آن بزم ارم قرین نهاده صفدرخان و سایر میهمانان و عموم مجلسیان را بآن محفل خلد مشاکل بار دادند و بعد از آنکه بآتش بیدود باده ارغوانی هنگامه عشرت و کامرانی گرم گردید آتشبازان چون شعله آتش سوزان بجانب قلعه ها که در میان میدان بذروه آسمان افراختا بودند دویده بشرادی آتشکده ها در هر طرف فروزان گردانیدند و این هنگامه بوالعجب که چراغ افروز انجمن عیش و طرب بود تا نیمشب امتداد یافته بعد از آنکه بچابکدستی آتش سوزان وزور سرپنجه تماثیل بی جان قلعه گیری و قلعه داری را بتماشای چنان نمودند و کارنادره کاری را بجای رسانیدند که در هر طرف از گلهای رنگارنگ بهاری گلستانها پدیدار گردانیدند و روز دیگر که آفتاب انور با تاج زراز در بچه افق سر بدر کرد

شهریار تاجدار بر اورنگ جهاننداری قرار گرفته ابواب انجاس مرام بر روی خواص و عوام گشود و مقارن آن قولدر آقاسی و شاهوردی خان بیگلربیگی ولایت لرستان و آقاخان مقدم و سایر امرای عالیشان که در سفر خیراثر کردستان طریق مرافقت یکدیگر پیموده بودند بار اقامت در مفسکر ظفر خاصیت گشوده بشرف پای بوس سر افراز گردیده سرروزنده و غنایم آن فتح نامدار را از نظر کیمیا اثر خاقان گردون اقتدار گذرانیدند و در خلال این احوال شاهباز عزم خسروانه بشکار جر که وحشی غزالان اردستان بال پرواز گشوده صفدر خان ایلچی فرمانفرمای هندوستان و سایر میهمانان را در آن عزیمت ملتزم رکاب اقبال نمودند و چون دایره جر که بهم پیوسته نقش مرام صید افکنی و شکار اندازی بشکار آهوی بسیار درست نشست طریق معاودت بیایه سریر سلطنت مصیر پیمودند

گفتار در آغاز اهتزاز بهار سال فرخ فال اودئیل مطابق هزار و چهل و هفت و سوانح اقبال که در اینسال خیر مآل باستقبال مورکب جاه و جلال آمد

چون وقت آن رسید که برسیدن نوروز سلطان غنودگان گلستان از کران خواب انتظار نشو و نما بیدار شوند و گلرخان باغ و بوستان دامن ناز بر میان بسیر بهار و طرف جویبار آیند خسرو سیارگان در روز دوشنبه بیست و سوم ماه مبارک شوال این سال خیر مآل بیت الشرف خود انتقال نموده ابواب سر سبزی و شکفتگی بر روی تازه نهالان گلزار روزگار گشود و بزم آرایان مجالس ارم نشان بدستور و قاعده پیشین و رسم و آئین گزین جشن نوروزی و بزم مسرت افروزی در عمارت دولتخانه دارالسلطنه اصفهان مرتب داشته اورنگ آرای سلطنت

روی زمین صدرنشین آن مجلس ارم تزیین گردید و توجه خسروانه صفدرخان ایلچی فرمانفرمای هندوستان و ابوالغازی خان والی ولایت اورگنج و ایلچی عادلشاه و سایر میهمانانرا بآن مجلس خلد نشان بار داده ابواب خوشدلی و شادمانی بر روی مجلسیان آن بزم بهشت نشان گشاد و چون پایه تخت سروری بجلوس همایون بذروه چرخ چنبری رسید هنگامه عیش و نشاط بشعله ساز و آواز گرم گردید باشاره والا گردن بلندان مینا و نوش لبان ساغر از در بزم آرائی در آمده چراغ دماغ مجلسیان را بپرتو شمع باده ارغوان فروزان کردند و چون دماغ صفدر خان و سایر میهمانان بنشأه شراب توجهات بیکران و نوازشات بی پایان دوبالا رسیده سیر چشم مواید الوان رخت معاودت بجا و مکان خود کشیدند روز دیگر شهریار خورشید افسر بر اورنگ زر تکیه فرموده ابواب انجاح مرام بر روی کافه انام از خواص و عوام گشود و چون تشیید قواعد پادشاهی و سلطنت و تأسیس قوایم ارکان دولت موقوف بتعمین امرای عالی شان و امنای کاردان میباشد نخست منصب جلیل الشان قورچی باشیگری را که اعظام ارکان جهاننداری است و بعد از رسیدن خبر ارتحال امیرخان قورچی باشی سابق الی الان بدیگری از امرا و اعیان داده نشده بود بعمده امرای عالی شان جانی خان شاملو که در اثنای محاصره قلمه ایروان بمنصب والای ایشک آقاسی باشیگری سرافرازی یافته بود کرامت فرموده افسر اعتبار منصب ایشک آقاسی باشیگری را بفرق اقتدار مرتضی قلی بیک بیجرلو یوز باشی قورچیان عظام که حسن خدمات شایسته وی بسبق نیکو بندگی و جانفشانی آباء و اجداد انضمام داشت گذاشته هم در آن اوان رایت اقتدار الزباریک بیلدار باشی غلام خاصه شریفه را بتفویض حکومت ولایت ابیورد باوج اعتبار افراشت و چون رعایت حقوق خدمت بندگان اخلاص طینت بر ذمت همت سلاطین گردون منزلت واجب و لازم میباشد رشحه از عین الحیات عنایت و التفات شامل حال محمدعلی بیک گرگیراق

اصفهانى كه نمك پرورده خوان تربيت واحسان خاقان گیتی ستان فردوس مكان
وبمزید قرب و منزلت محسود امرای عالی شان وبعد از ارتحال آنحضرت بسرا
بستان جنان وروضه رضوان برسم ایلچیگری و سفارت بدیار هندوستان رفته
مراجعت نموده بود فرمود خدمتش را بمنصب ارجمند وزارت دارالسلطنه اصفهان
ووزارت موقوفات جدیدی سرکار حضرات عالیات سدره مراتب عرش درجات
سرافراز نمود

وهم در آن اوقات چون بحکم قافله سالار قضا چلبی بیک ایشک آقاسی
باشی حرم علیه عالیہ فجأة سفر ناگزیر اختیار نموده بود حیدر بیک ایواوغلی
ولد ابوالقاسم بیک ایشک آقاسی باشی سابق حرم را باین گرامی خدمت معززو
محترم نمود وبعد از تفویض مناصب و تشخیص مراتب امر او اعیان مذکوره چون
نزدیک بآن رسیده بود که صفدر خان وسایر ایلچیان دیار هندوستان رخصت
انصراف بجاومکان خود حاصل نمایند یادگار بیک ناظر دوآب بایلچیگری هند
اکبر و مرافقت صفدر خان واحمد خان بیک قورچی سپر بسفارت هند عادلشاه
مامور و بتهیه و تدارک امر مزبور مشغول گردیدند و چون تعیین سردار بدیار خراسان
لازم و در کار بود قرا خان بیک برادر جانی خان را که شایسته و سزاوار اینکار
بود سردار و روانه آن دیار فرموده وبعد از انتساق و انتظام مهمام دولت ابدی
اعتصام شاهین عزم خسروانه بهوای شکار جر که بشکارگاه در تون بال پرواز
گشوده صفدر خان را ملتمس رکاب اقبال فرموده و در آن صیدگاه که زیاده بر
چندین هزار آهوی سربدام جر که در آورده بودند خاقان شیرشکار بسیاری از
آن وحشی غزالان را بعقاب تیر صید نموده بی اختیار زبان صفدر خان و سایر
تماشائیان را بتحسین و آفرین گشود و در همان اوقات شوق زیارت آستانه منورم
متبر که امامزاده واجب التعظیم امامزاده عبدالعزیز علیه التحیه والتسلیم که بشاه
طور مشهور است سلسله جنبان عزم شاهانه گردیده عطف عنان عزیزمت بآن

ناحیت فرمودند و بعد از دریافت سعادت طواف آن بقعه ملایک مطاف آهنک شکار کلنک فرموده بعد از نشاط صید و شکار بمقر سلطنت پایدار معاودت نمودند و مقارن آن صید قلوب آرامنه جولاهی که در کنار زنده رود بارتوطن گشوده اند روی نموده چون عید نصاری و آرزوی ایشان آن بود که غبار رهگذار سمنند صبا رفتار شهریار روزگار بغزم تماشا توتیای دیده اعتبار ایشان شود از راه بنده پیوری منزل خسرو سلطان امیر شکار باشی را که در جوار زاینده رود و منازل آرامنه مذکور واقع بود مقام عیش و سرور فرموده صفدر خان را نیز بآن بزم مسرت و خوشدلی طلب نمودند و چون در آن اوان خان مشارالیه پیوسته منظور نظر عنایت و احسان و مشمول عواطف بیکران بود روز دیگر خدمتش را از خاک بی قدری برگرفته کاپه محقر وی را مطلع مهر انور گردانیدند و در آن اثنا چون دریای روان زاینده رود رقصان و کف زنان مستانه بسیر چشمهای پل شاهی آمده در هر طرف از جوش بهار گلریزان بود حکم همایون بآئین و گلریزان پل شاهی نافذ گردیده در اندک روزی آنجشن غریب و هنگامه عجیب بسرکاری حسینخان بیک ناظر بیوتات با تمام رسید و بزم آرایان مجالس ارم نشان طاقهای میان پل را که آئین و گلریزان آن بسرکار خاصه شریفه اختصاص پذیرفته پیرایه تمامی در برداشت مجلس ارم قرین انگاشته در لوازم مجالس آرائی دقیقه فرو نگذاشته و خاقان مهمان نواز دیگر باره ابواب عاطفت و احسان بر روی صفدر خان باز نموده خدمتش را نخست بباغچه خلوت خانه طلب فرموده و در آنجا سایه مشال پیرو آفتاب تابان گردیده از گلستان عاطفت و احسان گلهای رنگارنگ میچید تا نوبت بسیر باغ سه طبقه و باغ بلبل و گلزار همیشه بهار آئین و گلریزان رسید

القصه در ایام توقف صفدر خان در پایه سریر اعلی پیوسته جام مراسم از باده عنایت و انعام خاقان گردون غلام لبریز بود و در مجالس خاص و محافل خلد اساس ساغرهای کران تفقد و احسان بر روی می پیمود و در شکار گاهها ملتزم

رکاب نصرت انتساب می بود تا در اواسط اینسال فرخ فال مخلص بخلاص شاهانه
 و مشرف بزیور تشریفات پادشاهانه رخصت انصراف بصوب دیار هندوستان
 حاصل نمود و در اثنای تهیه و تدارک سفر هندوستان فیما بین کسان وی و اتباع
 ایلچیان فرنک که در آن ولا از راه اظهار دوستی و کمال صداقت و ولا بدرگاه
 معلی آمده باشاره والا در منازل خواجه سرافراز کلانتر و جمعی دیگر از ارامنه
 جولاه اصفهان بمناسبت هم کیشی سکنی داشتند در کنار رود زنده رود سانحه
 بوالعجب روی نمود

صورت واقعه آن بود که یکی از فرنگیان را در اثنای سیر و تماشا بایکی
 از مردم سفدر خان بر سر جا و مکان فی الجمله نزاعی روی نمود و رفته رفته از هر
 دو طرف جمعی کثیر و جمعی غفیر بامداد و معاونت آن دو نفر کمر بسته کار از کار
 فرمودن تیغ زبان بکشیدن شمشیر بران و امثال آن رسید و چون ملازمان سفدر خان
 اضعاف مضاعف فرنگیان بودند و معاونی چون مولتانیان ساکن دارالسلطنه
 اصفهان داشتند فرنگیان صرفه کار روزگار خود را در فرار دیده بنای گیر و دار را
 در منازل و مساکن خود بر تحصن گذاشتند و دامن زن نایره جنک بانداختن
 توپ و تفنگ گردیده از مردم هندوستان و اهل فرنک چند نفر در آن هنگامه
 بوالعجب بقتل رسید و بمقتضای صدق مؤدای مصراع آتش چو گرفت خشک و تر
 مبسوزد بشعله این خام کاری چند نفر از تماشاگران و مردم شهر نیز خرمن زندگانی
 بیاد فنا داده جمعی نیز پهلو بر بستر زخم داری نهادند و چون صورت ماجرا بعرض
 خسرو گیتی گشا رسید میر قاسم بیک نایب رستمخان والی گرجستان در امر
 داروغگی دارالسلطنه اصفهان باطفای آن نایره بیگمان پرداخته فریقین را باصلاح
 ذات البین از یکدیگر جدا ساخت و شعله آن دارو گیر را که سر بکمره اثیر کشیده
 بود باب تدبیر فرو نشانیده هر یک از آن دو فریق را بجا و مکان خود رسانید
 و مقارن آن چون از ایلخیهای خاصه شریفه نتاج اسبان خانه زاد را بدرگاه

آسمان جاه آورده بدستور مقرر خاقان بحر و بر درتالار طویله واقعه درکنار زنده رود بامرا وارکان دولت واعیان حضرت قسمت میفرمود مجدداً باعطای چند سر از آن باد پایان صرصرنژاد ابواب عنایت واحسان برروی صفدر خان گشاده در خلال این احوال چون آفتاب اوج جهانبنایی از افق منزل میرزاتقی اعتماد الدوله برسم میهمانی طالع میشد صفدر خان باشاره والا ملتزم رکاب فلک فرسا وبانواع مواید لطف واحسان کامیاب و کامروا گردیده باعلی مدارج تفقدات خسروانه واقصی معارج نوازشات پادشاهانه رسید

مجملاً در آن اوقات که صفدر خان مشارالیه بر سر خوان دلجوئی والتفات میهمان شد در مجالس ارم نگار ومحافل صید وشکار خدمتش را احضار و مشمول توجهات سرشار میفرمود و در شکارگاه نائین و شکار برج کبوتر و باغ وحش که اکثر اوقات اتفاق میافتاد طریق موافقت پیموده داد خوشدلی میداد و چنانچه ایمائی بآن شد نوبتی از راه التفات و مهمان نوازی قدم بر سر و چشم وی نهاده بمنزل وی تشریف حضور ارزانی فرموده و چون خدمتش مرخص و روانه دیار هندوستان میگردید سوای آنچه در مدت اقامت از نقد و جنس بوی کرامت شده بود مبلغ پنجهزار تومان تبریزی نقد بانضمام انعام جبقه و شمشیر و خنجر مرصع واسب تازی مزین بزین طلای ته نشان فیروزه ولجام طلای گرانبها و خلاع فاخره و تشریفات باهره بانعام وی مقرر شد و او نیز بازای خدمات مهمانداری هزار تومان از انعام شهریاری را برسم تکلف بجهت میرزا محسن مستوفی خاصه که مهماندار وی بود ارسال نمود

ذکر سوانح متفرقه و وقایع مختلفه که در اثنای

اینسال فرخ فال در قلمرو جاه و جلال

بوقوع انجامید

چون بمقتضای صدق مؤدای کریمه ان الله یامر بالعدل والاحسان بر ذمت
 همت سلاطین گردون شان واجب و لازم است که پرتو انوار الهی و خیر داری
 ایشان باطراف و اقطار و پیوسته عجزه و رعایای هر دیار در سایه آفتاب معدلت و احسان
 ایشان مرفه الحال روزگار میگذرانیده باشند لاجرم منهیان راست گفتار بجهت
 انهای اخبار هر دیار تعیین نموده و مینمایند که بیایمردی آمد و رفت ایشان از
 حال محال دور دست ممالک محروسه خبردار بوده باشند موید اینمقال ارسال
 عرایض امرا و حکام قلمرو همایون مشحون باخبار ولایات متعلقه بایشان است
 که از راه ایلغار چایار بدرگاه آسمان جاه میرسد

بالجمله در اثنای این سال فرخ فال فرستاده بیکتاش خان بیکلربیگی
 دارالسلام بغداد که بچهار روز از آنجا خود را بدرگاه معلی رسانیده بود عرضه
 داشت خان مشار الیه را باین مضمون بنظر کیمیا اثر رسانیده که خواندگار روم
 محمد پاشای وزیر اعظم خود را بقتل رسانیده بیرام پاشا نامی را قائم مقام وی
 گردانیده و بهوای استرداد دارالسلام بغداد از ولایت استنبول رایت استقلال و
 استبداد بصوب ابن دیار و بلاد افراخته

و همچنین در آن اثنا ملازم مقصود سلطان خلفا که برسم سفارت بآن ولایت
 رفته مراجعت نموده بدیار بکر رسیده بود بیایه سریر سلطنت مصیر آمده عرض
 نمود که سرداران عسکر روم که بفرمان فرمانفرمای آنروز و بوم روانه دارالسلام
 بغدادند از استنبول دوازده مرحله بصوب مقصود پیموده جمعی کثیر را بجهت

جمع آوردن آذوقه و ذخیره روانه نموده‌اند و بسمعی و اهتمام تمام در پیره چک بشغل مذکور قیام و اقدام دارند و چون اخبار مذکور بعرض خاقان زوزگار رسید همت والا بجمعیت عساکر ظفر لوا و پژوهش حال ایشان مصروف داشته‌رایت عزیمت بدفع و رفع آن حادثه افراشت

و همچنین چون از جانب امرای خراسان عرایض مشعر بر اشتغال ناپیره شور و شر اوزبکیه بر اثر یکدیگر منظور نظر اصابت اثر میگردید افسر سرداری خراسان را سزاوار فرق جانفشانی و کاردانی سیاوش بیک قولدر آقاسی دیده خدمت متش را باین گرامی خدمت سربلند و روانه آن ولایت گردانید و هنوز مشار الیه بشرف یابوس رخصت سرافراز نشده بود که دولت بیدار کار خود کرده عقد جمعیت آن گروه کم فرصت را متفرق و پیریشان نمود و صورت واقعه آن بود که عبدالعزیز خان بعد از آنکه از معرکه که حرب امیرخان بحال پیریشان طریق فرار پیمود صبح و شام تیغ انتقامش در نیام آرام نداشت و پیوسته در فکر تلافی و تدارک جبر آن نقصان منتهمز فرصت میبود تاخیر سفر ناگزیر امیرخان بوی رسیده بالشگری زیاده برسی هزار نفر از اوزبکان گریه منظر بد گوهر وارد خراسان گردید و چون قبل از ورود وی امرای خراسان از آن واقعه خبردار شده از راه رعایت حزم و احتیاط سکنه و رعایا را از صورت ماجرا خبردار نموده و ایشان مواشی و مراعی و دواب و اغنام خود را از رهگذار آن سیل بی زینهار بکنار کشیده بقلاع حصینه و اماکن دور دست رسانیده بودند عبدالعزیز خان وارد مملکت خراسان گردیده تا ولایت جام در هیچ جا عنان باز نکشید و در آنجا مدت هشت روز رحل اقامت افکنده جنود هزیمت و رود خود را از راه تاخت و تالان باطراف و انحای ولایت خراسان بتخصیص بجانب مشهد مقدس معلی روان نمود و فوجی که کمر نهب و غارت مشهد معلی بر میان با آنطرف روان شده بودند با آنکه از قلمرو شمار بیرون بودند چون بحوالی قریه سنک بست که از قرای غریبه مشهد

معلى است ميرسند از آمد كار دولت پايدار از امرای آنديار يوسف سلطان
 غلام خاصه شريفه حاكم درون و چمشكر و محمد خان چكنى حاكم سبزوار با
 قشون و لشكر با آن گروه كويه منظر برخوردده چون تضای آسمان و بلای ناگهان
 سر راه بر آن طایفه گمراه میگیرند و ناپره قتال وجدال فیما بین ایشان اشتعال یافته
 بسپرداری حفظ و حمایت الهی و پشت گرمی تأییدات نامتناهی دم تیغ کثرت و
 عدت مخالفان کم فرصت برگشته بسیاری از ایشان عرضه تیغ هلاک و بوار
 و الله و یردی بهادر و علیمراد بهادر سرکردهای آن فوج گرفتار و بقیة السیف
 آواره دیار فرار میشوند و بعد از وقوع این فتح نمایان عبدالعزیز خان از شکست
 اوزبکيه در سنك بست و جمعیت عساكر ظفر خاصیت بر سر قراخان بيك سردار
 سابق در مشهد مقدس معلى خیردار شده از ولایت جام طریق انهرام بجا و مقام
 خود می پیماید

القصة چون خیر شکست اوزبکيه در سنك بست بمسامع جاه و جلال خاقان
 بلند اقبال پیوست نقش مرام امرای مذکوره باعطای خلاع فاخره و اصدار ارقام
 استمال درست نشسته بیشتر از پیشتر کمر سربازی و جانفشانی بر میان بستند
 و همچنین درینسال پاشایان قارص و دیار بکر و ارزن الروم و توابع با
 یکدیگر اتفاق نموده بهرم تاخت و تالان و حمایت ایروان طریق جرأت پیمودند و
 کلبعلی خان بیگلربیگی آنديار خیردار شده با فوجی از غازیان قلعه دار سر راه بر آن
 طایفه غدار گرفته با آنکه در بدایت کار نزدیک بآن رسید که غازیان جان نثار
 با صابۀ عين الکمال گرفتار گردند اما بالاخره بنیروی معاونت اقبال سبزوار قرین
 فتح و ظفر بجانب قلعه بر گردیدند و مخالفان شکسته و پریشان رخت فرار بديار
 خود کشیدند

اما سوانح دولت افزا که در اثنای اینسال فرخ فال در درگاه معلی و
عتبه والا روی نمود

نخست درخشیدن کوکبی باهرالنور از افق سلطنت و شهر یاری و طالع شدن
اختری ابدی الظهور از سپهر تاجداری بود که درینسال سعادت مآل بساعت سعد و
طالع مسعود روی نمود

دیگر میلان خاطر همایون خاقان ربع مسکون بنشاط صید آهو و شکار
کبک و تیهوست که در حدود ولایت اردستان روی نموده بعد از شکار آهوی بسیار
و کبک بیشمار بمقر سلطنت پایدار معاودت فرمود

و هم در آن اوقات چون پادشاهان له و اروس از راه حسن عقیدت و اخلاص
ایلچیان باستان گردون شان روان نموده بودند در مجالس ارم نشاط ایلچیان
مذکور بجز بساط بوسی سربلند گردیده تحف و هدایا از نظر اشراق اثر گذرانیدند
و بدستور مقرر بعد از آنکه مدتها منظور نظر عواطف و احسان و مشمول عنایات
بیکران و بر سر خوان انعام و احسان میهمان بودند مرخص و مقضی الاوطار طریق
معاودت بصوب دیار خود پیمودند

و همچنین از جانب علی پاشای حاکم بصره خلیل بیک همشیره زاده وی با عریضه
عقیدت نگار پیشکش سزاوار که از آنجمله چند سراسب تازی نژاد صبا رفتار بود
بدر بار سپهر مدار آمده بشرف زمین بوسی و عواطف خسروانه سربلند و مرخص گردید
و هم در آن ولا چون اسناد بعضی خیانتها بخواجه محبت صاحب جمع
خزانه عامره و ریش سفید حرم علیه عالیه نموده بودند ابواب عزل و باز خواست
بر روی وی گشوده مقرر فرمودند که میرزا تقی وزیر دیوان اعلی بحقیقت آن
خیانتها و محاسبه خزانه عامره رسیده بعرض اقدس رساند و خدمت عظیم الاعتبار
وی را با قامشفق که منظور نظر آفتاب اثر خاقان بحر و بر بود کرامت و اشراف
خزانه معموره را بمیرزا شریف ولد میرزا عنایت الله ضابطه نویسن عنایت فرمودند

و چون میرزا تقی دولت آبادی اصفهانی وزیر کیلان بیه پیش بیایمردی توفیق
عازم سفر خیرالبلاد و مرخص گردیده دست تکفل از شغل مزبور کشیده بود خدمت
مذکور بمیرزا صالح برادر زاده اسکندر بیک مؤلف تاریخ شریف عالم آرا که
در آن ولا صاحب رقم میرزا تقی اعتماد الدوله بود کرامت شد

و چون از مضمون مکتوب علیمردان بیکلریبگی دارالقرار قندهار که بسیاوش
بیک قولدر آقاسی و سردار خراسان در قلم آورده خدمتش مکتوب مذکور را
بسیایه سریر و الا فرستاده بود بوضوح پیوست که خان مشار الیه از ورود
سردار مذکور توهم و خوف زیاد بخود راه داده بیم آن دارد که ازین رهگذر
اندیشه دیگر بخاطر آورده بنیل عصیان و طغیان روسیاه شود خاقان بنده پرور
جلال بیک و نظربیک و ملک بیک زیک ملازمان ویرا که در درگاه معلی بودند
بخلاع فاخره سرافراز و مرخص فرمود و بصدور رقم مرحمت شیم غبار آن توهم
بیجا را از آینه خاطر وی زدود

از سوانح عدالت مآل اینسال فرخ فال سرخ روئی تیغ سیاست بخون برادر
مراد خان بیک سیاه منصور و ولد عباسعلی سلطان بود که بفرمان قهرمان قهر
بخونخواهی سلطانحسین سیاه منصور روی نمود

و هم در اینسال ارتحال سید دراج که از اعظام سادات عالی درجات حائریه
علی ساکنیها الف الف تحیه بود روی نموده خبر وقوع آن بدرگاه جهان پناه
رسید و در اواخر اینسال فرخ فال خبر قرب ورود میرحسینی ایلچی دیار هندوستان
از راه دارالقرار قندهار بیایه سریر سلطنت مصیر رسیده ابو الفتح بیک جبادارباشی
و جمعی از یوزباشیان را باستقبال وی مأمور و مقرر فرمودند که خدمتش را
بر سر خوان عطوفت و احسان میهمان داشته باشند تا در جشن نوروز سلطنت
بسمادت سجده و کورنش و مجالست مجلس ارم نشان استسماد یافته بلوازم امر
سفارت و تبلیغ رسالت قیام و اقدام نماید

گفتار در آغاز اهتزاز سال مسرت مآل بارس
 ئیل ترکی مطابق سنه هزار و چهل و هشت
 هجری و سوانح حیرت افزا که در اثنای آن

سال اتفاق افتاد

چون وقت آن رسید که بتدرستی سقای ابر آذاری و پایمردی فراش باد
 بهاری گرد و غبار آفت خزان و خس و خار شدت زمستان از صحن گلستان دوری
 گزیده نمونه باغ جنان و رشک روضه رضوان گردد خسرو سیارگان از زمستان
 خانه حوت بعد از انقضای دو ساعت و بیست و سه دقیقه از شب یکشنبه پنجم شهر
 ذیقعده الحرام سال مذکور بنزعت سرای حمل نقل مکان نموده ابواب آراستن
 جشن نوروزی بر روی بزم آرایان مجالس ارم نشان گشود و بدستور مقرر و آئین
 پیشین این جشن ارم قرین در تالار طویل انعقاد پذیرفته اورنگ سلطنت روی
 زمین بجلوس همایون صدر نشین آن بزم خلد آئین گردید و میر حسینی ایلچی
 جدید هندوستان و ایلچی فرنک با سایر میهمانان و امرا و ارکان دولت و اعیان
 حضرت بجز بساط بوسی و شرف مجالست سرافراز گردیده ایلچی مذکور یکقبضه
 شمشیر و یکعدد کمر مرصع و قدری عطر جهانگیری و بعضی تحف و هدایا که بر سر
 ارمغان همراه آورده بود از نظر اشراق اثر گذرانید و بعد از چند گاه که پیوسته
 مشمول عواطف بیکران و بر سر خوان عاطفت و احسان میهمان مواید الوان بود
 بخلاص فاخره و انعامات و تشریفات باهره سر بلند و مرخص و روانه دیار خود گردید
 اما سوانح تعجب افزا که درینسال بوقوع انجامیده هلال افزای خاطر
 اولیای دولت بیزوال گردید

نخست روی گردان شدن علیمردان تبه کار امیرالامرای دارالقرار قندهار
 بود که بمقتضای قضا و شأمت قوت و همی آن روسیاه گریز یا روی نمود خلاصه

اینمقال و تفصیل این اجمال آنکه آن مفرور بدفعال درایامی که ازجامه خانه
افضال این والا دودمان افسر ایالت آنولایت برسر داشت و از مداخل آندیار که
هرساله شمار آن بمبلغ پنجاه هزار تومان میرسید گنجهای روان ازسیم و زر بیکران
ولالی وجواهر الوان وسایر اسباب واجناس گرانها بر سر یکدیگر میگذاشت
ثروت وسامان را بجائی رسانید که کار را از قارون گذرانید و بگمان آنکه بآن
ثروت وسامان عمر ابد و بقای مخلد میتوان خرید بر سر هر حبه از آن گنج چون
برک بید میلرزید و حفظ و حراست آنرا چون صیانت نقدروان بر خود لازم میشمرد
و تا میرزا طالبخان بوزارت دیوان اعلی سر بلند بود از راه روابط قرابت سببی
وصداقت مکتبی که در میان ایشان مفتوح بود بخاطر جمع و اطمینان تمام در حفظ
و حراست آن طریق اهتمام می پیمود و بعد از واقعه میرزا طالبخان که میرزا تقی
بر سریر وزارت نشست چون در ضبط و محافظت مال دیوان بجان و جان سعی و
اهتمام مینمود و از وجوه پنجاه یک دارالقرار قندهار مبلغهای خطیر متوجه
علیمردان خان بود بتوهم آنکه مبادا ازین رهگذر غبار انکساری بر آن مال بیشمار
نشیند ابواب بفی و طفیان و مخالفت و عصیان بر روی روزگار خود گشوده با خود
قرار بآن داده بود که اگر میرزا تقیخان در صد ترضیع جاه و جلال وی در آید
او نیز دارالقرار قندهار را بکار کنان دولت شاه جهان فرمانفرمای مملکت
هندوستان پیموده خود طریق روسیاهی بآن دیار پیماید و در مدتی که میرزا تقی
برده از رخ کار وی برنگرفته بود بمقتضای النحائن خائف در دارالقرار قندهار
چون خار بر سر آتش جای داشت، و هر آواز پائی را دست گریبان گیری میپنداشت
تا درینسال بتقریب عرض میرزا تقی فی الجملة صورت حال وی بمسامع جلال
پیوسته کاری بدست سخن سازان بیهده کار افتاد و داستانها برین ماجرا افزوده
نقل مجالس خواص و عوام نمودند و رفته رفته کار بجائی رسید که این سخنان
بی اصل متاع روی دست آمد و رفت قوافل قندهار گردیده بیم و هراس آن قدر

نعمت ناشناس باعلی مدارج افزونی رسانید و از راه صیانت مال و جان بپراهن روی و بلند پروازی پیش گرفته نخست حصارى استوار بر فراز کوه لکی که قلعه قندهار را از یکطرف برکنار دارد کشیده آن کوه گردون شکوه را بقلعه متصل و یکی از حصارهای قندهار گردانید

و همچنین پریشانی عقد جمعیت شیرخان افغان که حسب فرمان والا در بعضی از ولایات آنجا فرمانروا بود و فرار وی بصوب دیار هندوستان چنانچه ایمانی بآن شد از کارهای نا هنجاروی بشمار آمده با آنکه صورت وقوع هر یک از آنها را معروض عتبه والا و در گاه معلی گردانیده اسناد تقصیری که عاقبت از وی بصدور پیوست بشیرخان نسبت داده بود بر حزم و احتیاط کارکنان دولت ابد نشان فرمود و مصلحت وقت اقتضای آن نمود که آن روسیاه را بدرگاه خلیق پناه طلب داشته بود و نقصان اطاعت و عصیان و بپرا بکفه میزان امتحان بپیمایند لاجرم فرمان لازم الاحترام بتأکید تمام بنام آن نمک بحرام عزّ صدور یافت که بعد از ورود سیاوش بیک قوللر آقاسی بآندیار قندهار را بوی سپرده مستمال و امیدوار متوجه دربار سپهر مدار گردد که بنا بر اشتهاى خیر آمدن خواندگار بر سردار اسلام بغداد بودن آن مددی جان نثار در آستان اقبال آشیان در کار است و رقم دیگر باسم قوللر آقاسی بغر نفاذ رسید که روانه دارالقندهار شده علیمردان را مستمال و امیدوار روانه درگاه جهان پناه نماید و بعد از رسیدن رقم مرحمت شیم بآن آواره وادی ترس و بیم جرأت اطاعت فرمان ننموده عرض نمود که چون قبض و بسط امور جمهور و حل و عقد مهم نزدیک و دور در کف کفایت و کاردانی دشمن جانی این سرگردان تیه مخالفت و نافرمانی یعنی میرزاتقی اعتمادالدوله است عداوت دیرین وی سنک راه این غلام بدرگاه آسمان جاه گردیده از بیم جان باستان گردون شان نمیتواند رسید و اگر مقصود وی از احضار این فدوی جانسپار حصول و وصول حاصل پنجاه یک قندهار باشد تعهد مینماید که هر ساله مبلغ دوازده هزار تومان که اضعاف

مضاعف وجه مسطور است انفاد در گاه معلی و تحویل صاحب جمع خزانه عامره نماید
 مشروط بر آنکه بعدالیوم از سر خون این بیگناه گذشته بگذارد که درین ولایت
 بدعای دوام دولت ابد مدت مواظبت نماید و چون عرضه داشت مذکور در مجمع
 امرا و ارکان دولت بنظر اکسیر خاصیت خاقان گردون منزلت رسید جانی خان
 قورچی باشی که در اظهار عقیدت و دولتخواهی بی تعاشی بود عرض نمود که چون
 از مضمون عریضه مشارالیه معلوم میشود که از بیم جان خوف و هراس بیقیاس بخود
 راه داده جرأت آمدن بگریاس گردون اساس نمینماید و اگر در این باب مبالغه
 رود احتمال دارد که ارتکاب امری نماید که مقرون بصلاح دولت روز افزون
 نباشد چون درین وقت خبر لشکر کشیدن خواند کار باین دیار نهایت اشتها و
 آمدن وی بتسخیر دارالسلام بغداد از مرتبه گمان بمرحله یقین رسیده اگر درین
 ولا طلب وی را موقوف بوقت دیگر داشته درد بیدرمان قوت و همی او را با یار ج
 مسامحه و مدارا معالجه و مداوا نمایند بصواب اقرب خواهد بود و شاید که مخالفت
 و نافرمانی علی پاشای حاکم بصره و مسامحه و مدارای خواند کار دروم بنابر مصلحت
 وقت بعرض اقدس رسیده باشد اما چون برگشتگی بخت وی بخامه تقدیر رقم پذیر
 شده بود آن رای صواب گرهی از کار روزگار وی نگشود و سایر امرا و ارباب
 کنکاج آن رای رزین و فکر دوربین را سخیف شمرده بعرض همایون رسانیدند که
 چون خان مشارالیه از اموال علمیردان خان بجز اوفی رسیده این را مستحسن
 می شمارد و پیر ظاهر است که در مثال این قسم امور گوش بحرف و صوت عذرهای
 پریشان بندگان این آستان کردن و بتغافل شاهانه این چنین تقصیری را بروی ایشان
 نیاوردن هر آینه باعث جرأت اقران و امثال و العیاذ بالله مؤدی باختلال دولت
 بیزوال میگردد لاجرم ارقام لازم الاحترام بتأکید تمام باسم قولدر آقاسی و سایر
 امرای عظام عز صدور یافت که در روز روانه دارالقرار قندهار شده علمیردان را
 بخواه و ناخواه روانه درگاه خلیق پناه نمایند و چون علمیردان مردود قبل از

ورود قوللر آقاسی و جنود مسعود بآن حدود کس بنزد شاه جهان فرمان فرمای هندوستان فرستاده اظهار اطاعت و انقیاد و وعده تسلیم قلعه دارالقرار قندهار و استدعای ارسال یکی از امرای آن دیار بالشگر بیشمار بجهت سپردن قندهار نموده بود بعد از ورود قوللر آقاسی بحدود قندهار سعید خان جفتای بالشگر بیشمار بفرمان شاه جهان از گرد راه بالشگر و سپاه وارد آن دیار گردید و علیمردان رو سپاه بوسوسه دیو غرور از راه رفته مفاتیح قلعه و مقالید حصار قندهار را بسعید خان سپرد و خود زندگی چند روزه را که در میزان اعتبار حق نعمت شناسی و زنی ندارد غنیمت شمرده با سپاه و لشکر و گنجهای سیم و زر و درجهای پردر و گوهر و نفایس امتعه و ظرایف اقمشه و سایر اسباب تجمل ملوکانه بجانب مملکت هندوستان روانه گردید و سیاوش بیک قوللر آقاسی بعد از اطلاع بر آن آمد و رفت با وجود عدم استعلام معارضه و مقابله و قلت سپاه و لشکر بعزم تادیب و گوشمال سعیدخان و سپاه رو سپاه هندوستان روی عزیمت بصوب دادالقرار قندهار نهاد و چون بفرمان فرمانفرمای قضا شاه جهان حکمران هندوستان روزگاری بامانت داری دیار هندوستان مامور شده بود با آنکه در قریه سنجری از اعمال قریبه قندهار در میان لشکر بیشمار سعید خان و جنود نصرت ورود قزلباش نایره قتال و جدال اشتعال پذیرفته حربی شدید بوقوع انجامید دم تیغ جرات عسا کر ظفر خاصیت برسنگ و فور عدد و عدت رو سپاهان هندوستان خورده برگشت و بی نیل مقصود طریق مراجعت پیموده تسخیر آن ملک دلپذیر در کرو وقت ماند و چون بانهای عرض قوللر آقاسی بمسامع جلال خاقان بلند اقبال پیوست نایره خشم و غضب قیامت لهب زبانه بکره اثیر رسانیده توأجیان سپاه ظفر پناه را باحضر عسا کر ظفر مآثر و محراب سلطان را بحکومت و حفظ و حراست قلعه بست و کرشک مامور و روان نمود و چون در کارخانه تقدیر جبراین نقصان و تسخیر آن ملک دلپذیر بتیغ کشور گیر خاقان خلد سریر و شهر یسار بی شبیه و نظیر آنکه پیوسته آفتاب فتح و ظفر در سایه رایت نصرت آیتش تابان و